

قضیه بیخ پیدا کرد ...

مصاحبه با اردوغان:

بهترین‌ها کوتاه‌ترین‌ها هستند

• **بوریا عالمی:** با توجه به اتفاقاتی که در ترکیه و منطقه افتاد، از ما خواستند به‌عنوان بیخ قضیه، مصاحبه‌ای با آقای اردوغان داشته باشیم. بیخ: شما از کسی فهمیدی که می‌خواهی رئیس‌جمهور بشوی؟

اردوغان: من از همان کودکی که توی کوچه می‌خواستم کاپیتان تیم فوتبال محله باشم فهمیدم که در آینده رئیس‌جمهور می‌شوم.

بیخ: شما در کودکی کاپیتان فوتبال محله‌تان شدید؟ اردوغان: نه. معلوم نیست چطور یک شب همه اعضای تیم فوتبال محله ما دست‌وپاشان شکست. کاپیتانمان هم هیچ‌وقت پیدا نشد. به همین دلیل من رفتم یک محله دیگر و این داستان را تعریف کردم و با ۵۱ درصد قاطع آرا کاپیتان شدم.

بیخ: کی فهمیدی آدم بسیار فهمیده و قانونمندی هستی و اصولا کی متوجه شدی نگران مردم هستی؟ اردوغان: از بچگی فهمیدم. وقتی بچه بودم نمی‌گذاشتم کسی به اسباب‌بازی‌هام دست بزند، اما خودم با اسباب دیگران بازی می‌کردم. منتها دیگران من را درک نمی‌کردند و اسباب‌بازی‌هاشان را قايم می‌کردند. همین امر سبب شد ما توی فامیل یک همه‌پرسی انجام بدیم و ۵۱ درصد قاطع آرا رای بدهند که همه باید بگذاردن من با اسبابشان بازی کنم. بیخ: قضیه کودتا چی بود؟

اردوغان: خیلی قضیه خطرناکی بود. یک بار هم من بچه بودم و از مبصران خوشم نمی‌آمد، سرم را کوبیدم به دیوار و گفتم کار مبصر بده... می‌دانید نتیجه چی شد؟ قاه‌قاه‌قاه (می‌خندد) مبصر هنوز حبس است، ناظم‌ان عوض شد، مدیر مدرسه‌مان هم سخته کرد. ۴۰ تا از بچه‌های مدرسه هم که انشا خوب می‌نوشتند هنوز توی زیرزمین در روضان قفل است. قاه‌قاه‌قاه... خیلی ترساک بود... راستی خودم هم شدم مبصر. منتها چه مبصری؟ ناظم و مدیر مدرسه‌مان که سخته کرده بودند و در نتیجه خودم مدرسه را می‌گرداندم.

بیخ: چرا رئیس‌جمهورها چهار، پنج سال کمشان است؟ و بگه کاری می‌کنند که مادام‌العمر بشوند؟ اردوغان: شما باید صنفی نگاه کنید. همه شغل‌ها استخدام رسمی دارند جز رئیس‌جمهوری، ما چه گناهی کردیم؟ من هیچی، خود پوتین هم مجبور شد توی قانون دست ببر. واقعا بهترین‌ها توی دنیا کوتاه‌ترین‌ها هستند، مثل ماها.

بیخ: دیگر قضیه دارد بیخ پیدا می‌کند. بهتر است کرکره را پایین بکشیم.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۳۰ فروردین ۱۳۹۶ • ۲۱ رجب ۱۴۳۸ • ۱۹ آوریل ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۴۳ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۳ • اذان مغرب ۲۰:۰۰ • اذان صبح فردا ۴:۵۶ • طلوع آفتاب ۶:۳۵

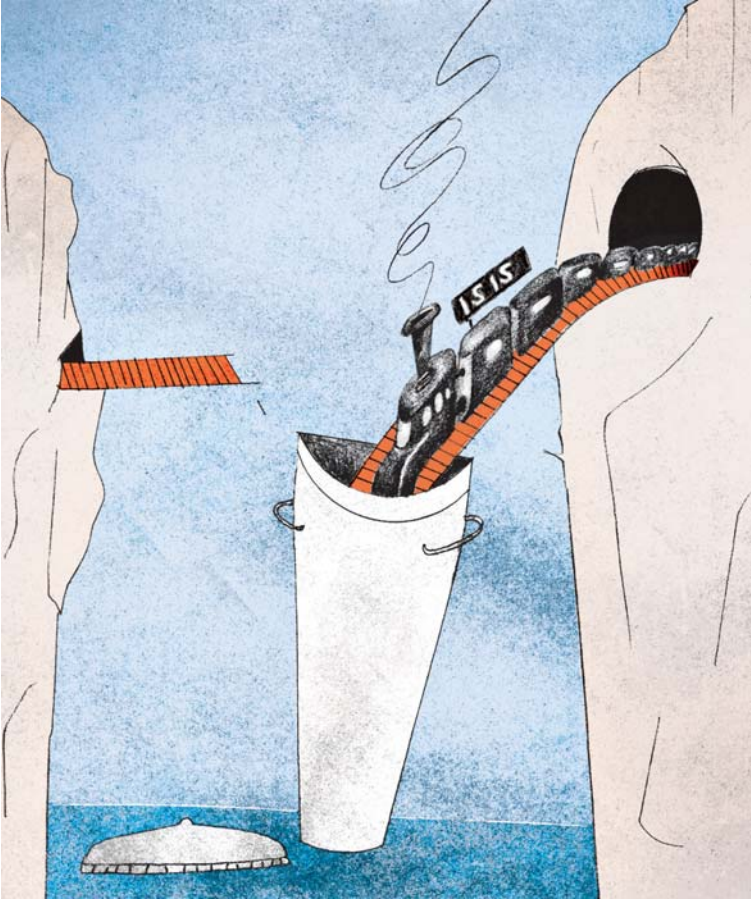
روزانفرآ

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

مهدی معتمدیان (دیان)

motazedian.mehdi@yahoo.com



مثل هنرپیشه فیلم‌ها

حالا دیگر آن کبکبه و دبدبه سابق را ندارد. همین چندوقت پیش یک همشهری جلو همه اهل محل ضایع‌اش کرده و بعد هم راهش را کشیده و رفته. همه اهل محل هم ایستاده بودند تماشا. البته کسی به روی خودش نیاورده، اما هرچه باشد، برای او خوبیت نداشته».

می‌گویم: «واقعا اسمش داش است؟» لیخند می‌زند و می‌گوید: «مثل هنر پیشه فیلم‌ها. چهارشانه و قدلند». می‌گویم: «حالا چرا اینها را به من می‌گویی؟» می‌گوید: «همین‌طوری. گفتم شاید به درد فیلم‌نامه‌ای، چیزی بخورد. داستان‌ش شنیدنی است. اگر روزی دلت خواست، سیر تا پیارش را برایت تعریف می‌کنم. یک جاهاییش خیلی تکان‌دهنده است. عکس‌های جوانیش را هم دارم. اگر خواستی برایت می‌آورم».

می‌گویم: «بماند برای یک وقتی دیگر. اگر اجازه بدهی حالا می‌خواهم زنگی به دوستان دست‌چی و دست‌راستی‌ام بزنم بینم در چه وضعی هستند؟ شاید توانستیم هفته بعد همین‌جا دور هم جمع شویم، تو که مخالفتی نداری؟»



مهرداد حجتی

«داش» مدت‌هاست لاغر شده، پرسیده‌ام

ورزشی، چیزی می‌رود؟ گفته فشار رویش زیاد است. توقع‌ها بالاست. همین دوندگی روزمره بالاخره هرکسی را از پا می‌اندازد. نمی‌توان زیر فشار مداوم زیاد دوام آورد. خیلی زور هم داشته باشی بالاخره آخرش و می‌دهی. شما خودت را بگذار جای من، یک ساعت هم نمی‌توانی دوام بیاوری، چه رسد به یک عمر! این حرف‌ها را گارسون داشت می‌زد. بعد از مدت‌ها مرا دیده بود، داشت از همشهری معروفش «آق‌داش» می‌گفت. عکسش را هم نشانم داد، عجب هیכלی داشت! پرسیدم: «این هیכל را می‌گویی لاغر شده؟» گفت: «حالا دیگر آن هیכל سابق را ندارد. خیلی تراشیده شده. آب رفته، اگر از نزدیک ببینی

تجربه دیگران

مانور شبانه در خلأ امنیت

جنبنده نزدیک‌شان شود، لوله مسلسل را به طرفش می‌گیرند؛ تنها تفاوتشان با روس‌ها هم این است که روس‌ها پول نداشتند ولی ایتالیایی‌ها پول دارند. آن شب در هرات یکی از صحنه‌های فیلم «رامبو» به نمایش گذاشته شد و همه به عبارت «خلأ قدرت» ایمان آوردند، مردم فهمیدند درحال‌حاضر قدرت در دست هیچ‌کسی نیست، این فرمانده جهادی که پس از جهاد خود هم دست از سر ملت مظلوم افغانستان بر نداشته در یکی از مجلل‌ترین خانه‌های شهر زندگی می‌کند درحالی‌که سرباز زیر دستش که «روس‌ها را بیرون کرد»، در دخمه‌ای اطراف شهر. اما اینجا سوآلی مطرح می‌شود که دولت وحدت ملی دقیقا چه نقشی بازی می‌کند.



یکی از شبکه‌های تلویزیونی نام خوبی روی این دولت گذاشته است «وحشت ملی». یکی از مواردی که این فرمانده جهادی برای آن مانور قدرت کرد این است که وی از نداشتن مقام در دولت به‌شدت عصبانی است آن شب هرکسی که برای دردست‌گرفتن کنترل هرات اقدام می‌کرد، قطعا موفق می‌شد.

اخترمحمد ماکویی: دوشنبه‌شب در آسمان شهر هرات صدای هر نوع سلاح سبک و سنگینی شنیده می‌شد، گویا میدان رسمی جنگ است، حتی منور هم شلیک می‌کردند.

آن شب معلوم شد که وضعیت افغانستان خیلی بدتر از این حرف‌هاست که در رسانه به نمایش گذاشته می‌شود. هرکس اسلحه‌ای داشت رفت روی پشت بام خانه و اندازه چند خشاب رو به آسمان شلیک کرد، صدای کلاشنیکوف و مسلسل به طور مداوم و حتی از خانه همسایه‌ها شنیده می‌شد و آسمان هم پر بود از نور گلوله‌های شلیک شده. هرکوشه فردی دیده می‌شد که لوله تفنگش را رو به آسمان گرفته و شلیک می‌کرد. آن شب مانور قدرت یکی از «فرماندهان جهادی» بود که رعب‌ووحشت را به جان شهروندان هرات انداخت. می‌گویند جشن فتح هرات است، فتح هرات از دست ارتش سرخ شوروی، اگر بشود نامش را فتح گذاشت، چون همین اکنون تانک‌های نیروی‌های ایتالیایی گاهی در وسط شهر جولان می‌دهند و اگر

مشکی مطلق، جوهره‌ی هستی

تلویزیون اولد ال جی، بهترین نوآوری سال



LG OLED TV

OLED65E6GI



www.lg.com/ir
www.goldiran.ir

پیام کوتاه: ۳۰۰۰۸۴۷۳۳

مرکز ارتباط مشتریان (۲۴ ساعته بدون تعطیلی) ۰۲۱-۸۴۷۳۳

